

ستیز و سازش با جهان جدید، پیش و بیش از آن که سنتی یا متجدد باشد، در برزخی به سر می‌برد که نه سنتی است و نه متجدد.

گزارش مج: حسین احمدی

موج اقبال به فلسفه غرب در ایران امروزی

شروین وکیلی

همشهری، ش ۳۵۲۱، ۱۹/۱/۸۷

آقای وکیلی در این مقاله به بررسی موج اقبال به فلسفه غرب در ایران امروز اشاره و بیان می‌دارند که:

۱. تاریخ اندیشه در ایران زمین، به قبض و بسطی پیاپی می‌ماند. در میان شاخه‌هایی از اندیشه و خوشه‌هایی از فرهنگ که بیشترین شمار قبض و بسط‌هایی از این دست را تجربه کرده‌اند، فلسفه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. به نظر ایشان امروز ما در یکی از دوران‌های بسط تفکر فلسفی در ایران زندگی می‌کنیم. دورانی که گرایش شدید و آشکار نسبت به اندیشه فلسفی و فلسفیدن در طبقه باسواد ایرانی (و به ویژه در میان جوانان) وجود دارد. تردیدی در این نکته نیست که در عصر مشروطه و به ویژه در دو دهه نخست قرن چهاردهم شمسی، اقبال اندیشمندان ایرانی به فلسفه مدرن جهان بسیار بود. یکی از نخستین نشانه‌های گرایش عمومی به فلسفه در ایران معاصر، در سال‌های نزدیک به انقلاب اسلامی رخ نمود که آن هم به طور خاص به استقبال جوانان از فلسفه هگل مربوط می‌شد و نسخه‌های سطحی و قشری نگرانه‌اش به جعبه ابزاری برای بحث در مورد مارکسیسم شباهت داشت.

۲. موج اقبال به فلسفه در نزد اندیشمندان ایرانی تعبیری گوناگون یافته است. بسیاری این موج را تنها نوعی مد زودگذر و روشن‌فکرانه می‌دانند. برخی دیگر، با نگاهی انتقادی بدان می‌نگرند و معتقد هستند این گرایش به فلسفه، چیزی جز سطحی‌نگری و اکنش سیاسی به نظم موجود یا لاف‌های توخالی و بی‌بنیاد روشن‌فکرانه نیست. گروهی دیگر، از آن استقبال کرده و ارزیابی مثبت‌تری دارند.

۳. از دید نگارنده، موج گرایش به فلسفه در ایران امروز، چندویژگی عمده دارد: نخست آن که امری جوانانه است. یعنی به طور مشخص در میان جوانان و به ویژه دانشجویان رواج دارد و نسل‌های پیشین را کمتر درگیر کرده است. دوم آن که گرایش به فلسفه به ظاهر امری جنسی نیست، یعنی دختران و زنان نیز به قدر پسران در این زمینه درگیر شده‌اند. سوم آن که علاقه فلسفه تا حدودی مرزهای طبقات اقتصادی را در نور دیده است. چهارم آن که گرایش به فلسفه به ظاهر با سبک زندگی ارتباط می‌یابد. پنجم آن که گرایش به فلسفه (برخلاف آن

بازتاب اندیشه ۹۷

۶۴

گزارش‌ها

چه برخی از ناظران گفته‌اند) مخالفتی با ساخت دینی و ایدئولوژیک جامعه ندارد. نویسنده بر این نکته تأکید می‌کند که موج فلسفه‌گرایی امروزی ما دولتی نیست، هر چند پیوندها و شاخه‌هایی ترکیبی با آن را نیز نتیجه داده است. آخرین نکته‌ای که در مورد موج فلسفه‌گرایی جدید مطرح است این که، این موج به لحاظ محتوا، با موج‌های پیشین کاملاً تفاوت دارد.

۴. تمرکز موج جدید فلسفه‌گرایی بر اندیشمندانی مانند هایدگر و نیچه، تا حدودی بیانگر طبیعت این پدیدار است. هایدگر و نیچه گذشته از کاربردی که در زمان حکومت نازی‌ها بر آلمان یافتند، از این نظر هم با یکدیگر اشتراک دارند که به نقد تمدن مدرن می‌پردازند و به نوعی افول غرب را پیش‌گویی می‌کنند. هر دوی این فیلسوفان به تصویر عارف سرگشته آشنا در ایران شباهت دارند. هر چند نیچه بیشتر به عاقل مجنون‌ی مانند شبلی می‌ماند و هایدگر به استادی معقول مانند شیخ احمد جام شباهت بیشتری دارد.

گزارش مر: حسن مظلوم

قوم‌گرایی در ایران معاصر (۱) و (۲)

گفت‌وگو با: احسان هوشمند

اعتماد ملی، ش ۶۱۸ و ۶۱۹، ۲۵ و ۲۶/۱/۸۷

آقای هوشمند در این مقاله به بررسی مساله قوم‌گرایی در ایران معاصر اشاره نموده و بیان می‌دارند اولین بار است که در کشورهای غربی بحث مطالعات قومی مطرح می‌شود. اساساً مفهوم قوم در زبان انگلیسی دارای یک پیشینه منفی و نشانگر جدایی‌ها و غیر خودی تلقی کردن برخی گروه‌های اجتماعی است. و گروه‌های قومی در آن جوامع گروه‌هایی هستند که مهاجر می‌باشند، اما اساساً در جامعه ایران، همه گروه‌ها و همه مردم ایران سهمی در ساختن تمدن ایرانی داشته‌اند. اقوام ایرانی گروه‌هایی هستند که در عین اشتراکات عمیق فرهنگی با دیگر ساکنان این سرزمین، اسطوره‌های مشترک، آداب، تاریخ، رسوم، سنن، سرگذشت، منافع و در کنار آن از ویژگی‌های زبانی و ویژگی‌های مذهبی خاص خودشان برخوردارند. نویسنده در ادامه می‌گوید که بسیاری از کشورها پیوندشان به ۲۰۰ سال اخیر نمی‌رسد، در صورتی که پیوند میان اقوام ایرانی به بیش از چند هزار سال می‌رسد، در اینجا سرزمین هیچ گروهی به وسیله گروه دیگر اشغال نشده است. اتفاق مهمی که بعد از دوره صفویه در ایران رخ می‌دهد این که بعد از جنگ چالدران، مرزهای سیاسی کشور با مرزهای فرهنگی انطباقشان را از دست می‌دهند. برای اولین بار بحث سیاسی شدن اقوام به گفتمان مارکسیست‌های ایران برمی‌گردد. کمونیست‌های ایران تحت تأثیر گفتمان لنینی - مارکسی که صحبت از حقوق خلق‌ها به میان می‌آید، تحت تأثیر گفتمان مارکسیسم، تعریف‌هایی را ارائه می‌کنند. نویسنده در جمع‌بندی این دوره نسبت به دوره رضاشاه به چند نکته می‌رسد: